

تفسیر  
قرآن کریم

(۳۴)

امام خمینی (ره)

مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

سوره‌ی صف

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾ (صف، ۴/۶۱)

این اجر عظیم که به قلم با عظمت عظیم مطلق وعده داده شده است، چگونه آن را با فکر ناچیز بشر می‌توان تحلیل کرد. گویی این اجر عظیم همان حب خداوند تعالی است که در سوره‌ی مبارکه‌ی صف آمده است: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ.

محبوبیت نزد بارگاه احدی را کدام فیلسوف توانا یا عارف علمی بزرگ دانا می‌تواند درک کند تا از آن سخن گوید و یا به سخن قلم در آورد؟ آیا این حب نافلة است که در نتیجه‌ی تقرب به آن، بنده‌ی خاکی پا بر سر ملک و ملکوت اعلا نهد و حق - جل و علا - با جاذبه‌ی غیبی خویش، سمع و بصر و قلب او شود و آنچه بشنود یا ببیند یا ذوق عرفانی کند

پنج

سالنهم، شماره ۳۴

۸

باسمع و بصر و قلب حق جل و علا- باشد و نبیند جز به بصر حق و نشنود جز به سمع حق و نداند جز به علم حق و حجاب ها مرتفع شد و جهان را آنچه که هست مشاهده کند که: «اللهم أرني الأشياء كما هي» یا قرب فریضه است که در آن شخص و شخصیت محو شود، صعق رخ دهد و خود و خودی از میان برود و کثرت به تمام معنی رخت بریندد و نه چشمی باشد و نه گوشی و نه باطنی و نه ظاهری؛ هو الأول والآخر والظاهر والباطن (حدید، ۳/۵۷). دیگر سبیل الهی در کار نیست و اسم و رسمی بجانمی ماند، اینان از خانه خارج شدند و موت آنان را ادراک نموده و قدم ها و قلم ها شکسته شده است. بارالها! این وصف مجاهدان فی سبیل اللّه و اجر عظیم آنان است که در صحنه های کارزار با دشمنان تو و دشمنان رسول معظم تو و دشمنان قرآن کریم تو، به شهادت رسیده اند یا در این راه پیروز گردیده اند. ۲

نگذارید این فتنه گرها در بین مردم بیفتند و صفوف ما را متفرق کنند، صف واحد باشید: صفاً کأنهم بنیان مرصوص. این سدّ عظیمی که آن سدّ عظیم را شکست حفظ کنید، این قطره هایی که به صورت سیل بنیان کن درآمد، این واحدهایی که همچون سیل عظیمی تمام موانع را از سر راه برداشت حفظ کنید، با این سیل عظیم به پیش بروید و همه بنیان های ظلم و ستم را منهدم کنید. ۳

﴿یریدون لیطفنوا نور اللّٰه بأفواههم واللّٰه متمّ نوره ولو کره الکافرون﴾ (صف، ۸/۶۱)

این جانب دست اخلاص خود را به سوی جمیع مسلمین خصوصاً علمای اعلام و مراجع عظام- اطال اللّه بقائهم- دراز کرده و از عموم طبقات برای صیانت احکام اسلام و استقلال ممالک اسلامی استمداد می کنم و اطمینان دارم با وحدت کلمه ی مسلمین سیما علمای اعلام، صفوف اجانب و مخالفین درهم شکسته و هیچ گاه به فکرتجاوز به ممالک اسلامی نخواهند افتاد ما تکلیف الهی خود را ان شاء اللّه ادا خواهیم کرد و به احدی الحسنین نائل خواهیم شد، یا قطع دست خائنین از حریم اسلام و قرآن کریم و یا جوار رحمت حق- جل و علا- اتی لا اری الموت الاسعاده ولا الحیوة مع الظالمین الا برما. ۴ اینک دستگاه جبار برای اطفای نور حق به هر وسیله در کوشش است. واللّه متمّ نوره ولو کره الکافرون. ۵

من مصمم هستم که از پا نشینم تا دستگاه فاسد رابه جای خود بنشانم و یا در پیشگاه

مقدس حق تعالی با عذر وفود کنم ، شما هم ای علمای اسلام مصمم شوید و بدانید پیروزی با شماست : والله متم نوره ولو كره الكافرون .<sup>۶</sup>

﴿وَأخْرَى تَحْتَوِيهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرٌ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (صف، ۶۱/۱۳)

بدان که از برای آیه‌ی شریفه توجیهی است بر مشرب اهل عرفان و مسلک اصحاب قلوب ، که برای ذکر آن لا بدیم از ذکر «فتوحات ثلاثه‌ی» متداوله‌ی نزد آن‌ها . پس گوئیم که «فتح» در مشرب آن‌ها از عبارت است از گشایش ابواب معارف و عوارف و علوم و مکاشفات از جانب حق بعد از آنکه آن ابواب بر او مغلق و بسته است . مادامی که انسان در بیت مظلّم نفس است و بسته به تعلّقات نفسانیه است ، جمیع ابواب معارف و مکاشفات به روی او مغلق است ؛ و همین که از این بیت مظلّم به قوت ریاضات و انوار هدیّات خارج شد و منازل نفس را طی کرد ، فتح باب قلب به روی او شود و معارف در قلب وی ظهور کند و دارای مقام «قلب» گردد . و این فتح را «فتح قریب» گویند ، زیرا که این اول فتوحات و اقرب آن‌هاست . و گویند اشاره بدین فتح است قول خدای تعالی : نصر من الله و فتح قریب . البته با یاری و نصر خداوند و نور هدایت و جذبیه‌ی آن ذات مقدس ، این فتح و سایر فتوحات واقع می‌شود . و مادامی که سالک در عالم قلب است و رسوم و تعینات قلبیه در او حکم فرماست ، باب اسما و صفات بر او مغلق و مسند است .

و پس از آن که به تجلیات اسمائی و صفاتی رسوم عالم قلب فانی شد و آن تجلیات صفات قلب و کمالات آن را افنا نمود «فتح مبین» رو دهد ، و باب اسما و صفات به روی او مفتوح گردد و رسوم مقدمه‌ی نفسیه و متأخره‌ی قلبیه زایل و فانی شود و در تحت غفاریت و ستاریت اسما مغفور گردد . و گویند اشاره به این فتح است قول خدای تعالی : انا فتحنا لک فتحا مبینا . لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر . (فتح، ۴۸/۱ ، ۲)

ما فتح آشکارای عالم اسما و صفات را بر تو نمودیم تا در تحت غفاریت اسما الهیه ذنوب نفسیه‌ی مقدمه و قبیله‌ی متأخره مغفور شود . و این فتح باب «ولایت» است .

و مادامی که سالک در حجاب کثرت اسمائی و تعینات صفاتی است ، ابواب تجلیات ذاتیه به روی او مغلق است . و چون تجلیات ذاتیه‌ی احدیه برای او شود و جمیع رسوم خلقیه و امریه را فانی نماید و عبد را مستغرق در عین جمع نماید ، «فتح مطلق» شود و ذنب مطلق مغفور گردد ؛ و با تجلی احدی ذنب ذاتی ، که مبدأ همه‌ی ذنوب است ، ستر

شود : وجودک ذنب لا یقاس به ذنب .<sup>۷</sup> و گویند اشاره به این فتح است قول خدای تعالی :  
اذا جاء نصر الله و الفتح . (نصر ، ۱ / ۱۱۰)

پس با «فتح قریب» ابواب معارف قلبیه مفتوح شود و ذنوب نفسیه مغفور گردد . و با «فتح مبین» ابواب ولایت و تجلیات الهیه مفتوح گردد ، و بقایای ذنوب نفسیه ی مقدمه و ذنوب قلبیه ی متأخره آمرزیده شود . و با «فتح مطلق» ، فتح تجلیات ذاتیه ی احدیه گردد و ذنب مطلق ذاتی مغفور شود .

و باید دانست که فتح قریب و فتح مبین عام است نسبت به اولیا و انبیا و اهل معارف . و اما فتح مطلق از مقامات خاصه ی ختمیه است ، و اگر برای کسی حاصل شود ، بالتبعیه و به شفاعت آن بزرگوار واقع می شود .

و از این بیانات معلوم شد که از برای ذنب و گناه مراتبی است که بعضی از آن از حسنات ابرار شمرده شود ؛ و بعضی برای خلص ، ذنب است . و گویند که رسول اکرم ﷺ ، فرموده : لیران (اولیغان) علی قلبی ؛ و ائی لاستغفرالله فی کل یوم سبعین مرة .<sup>۸</sup> این کدورت توجه به کثرت تواند بود ، ولی از قبیل خواطر بوده که به زودی زایل می شده . و در حدیث است که رسول خدا ﷺ ، ازهیچ مجلسی بیرون تشریف نمی برد مگر آن که بیست و پنج مرتبه استغفار می کرد .<sup>۹</sup>

و ازاین احادیث معلوم می شود که «استغفار» فقط منحصر به گناه منافی عصمت نیست ؛ و «مغفرت» و «ذنب» به اصطلاح عرف عام نیست . پس ، این آیه ی شریفه منافات با مقام معنویه ندارد ؛ بلکه موکد آن است ، زیرا که از لوازم سلوک معنوی و عبوراز مدارج و رسیدن به اوج کمال انسانی غفران ذنوب ، لازمه ی مقامات و مدارج است ؛ زیرا که هر موجودی در این عالم است ولیده ی همین نشئه ی ملکیه و ماده ی جسمانیه است و دارای تمام شئون ملکی حیوانی و بشری و انسانی است ، بعضی بالقوه و برخی بالفعل ؛ پس ، اگر بخواهد ازاین عالم به عالم دیگر و از آنجا به مقام قرب مطلق سفر کند ، باید این مدارج را طی کرده و از منازل متوسطه کوچ نماید ؛ و به هرمرتبه ای که رسد ، در آن مرتبه مغفور شود ذنوب مرتبه ی سابقه ، تا در تحت تجلیات ذاتیه ی احدیه مقام ذنوب مغفور گردد ، و ذنب وجودی که مبدأ و منشأ تمام ذنوب است در ظل کبریای احدی مستور گردد . و این غایت عروج کمال موجوداست . و در این مقام موت و فنای تام دست دهد . و لهذا وقتی که آیه ی شریفه ی اذا جاء نصرالله و الفتح نازل شد ، رسول اکرم ﷺ فرمود : این

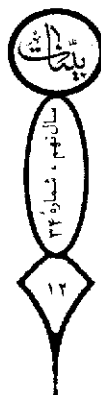
سوره خبر موت من است. ۱۰ والله العالم. ۱۱

مادامی که اعضا و قلب در تصرف شیطان یا نفس است، معبد حق و جنود الهیهی مغضوب است و عبادت حق تعالی در آن‌ها صورت نگیرد و جمیع عبادات برای شیطان یا نفس واقع شود. و به هر اندازه که از تصرف جنود شیطان خارج شد، مورد تصرف جنود رحمانی شود تا آن‌که فتوحات ثلاثه واقع شود یعنی: فتح قریب؛ که پیش ما فتح اقالیم سبعه است به اخراج جنود شیطانی از آن‌ها، و نتیجه‌ی آن تجلی به توحید افعالی است: نصر من الله و فتح قریب. و فتح مبین؛ که فتح کعبه‌ی قلب است به اخراج شیطان موسوس از آن: انا فتحنا لک فتحا مبینا (فتح، ۴۸/۱) و فتح مطلق؛ که ترک رسوم خلقیه و افنای تعینات شهادتیّه و غیبیه است: اذا جاء نصر الله و الفتح (نصر، ۱۱۰/۱). و پس از این، فتح تمام تصرفات الهیه شود و نتیجه‌ی قرب نوافل حاصل شود. ۱۲

اکیداً شایسته و بلکه واجب است که قسمتی از وجوه شرعی مانند زکوات و سایر صدقات به مقدار کافی به این مجاهدان راه خدا اختصاص داد، به مجاهدانی که در صفوف نبرد و فداکاری به منظور از بین بردن صهیونیسم کافر ضد بشری می‌جنگند و برای احیا و اعاده‌ی مجد و شرف اسلامی ازدست رفته می‌کوشند و برای گرامی داشتن تاریخ شریف اسلامی نبرد می‌کنند و برهر مسلمانی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، واجب است که تمامی قوا و نیروی خود را در این راه به کار برد و سرانجام به احدی الحسینین شهادت یا پیروزی نائل آید. و بر شماست به خط آتش برای خونخواهی و زدودن لکه‌ی ننگ روی آورده و به یاری و مددی از ناحیه خداوند و پیروزی درخشانی که نزدیک است دست یابید و بشارت دهید مؤمنان را که خداوند پشتیبان هر تصمیم مردانه و حق خواهانه است: نصر من الله و فتح قریب و بشر المومنین. والله من وراء القصد. ۱۳

سوره‌ی جمعه

﴿يَسْبَحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (جمعه، ۶۲/۱)  
چنانچه در چندین موضع از کتاب الهی تسبیح کافیه‌ی موجودات را گوشزد فرموده:  
يسبح لله ما في السموات وما في الأرض. وإن من شيء إلا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم. (اسراء، ۴۴/۱۷) و پر واضح است که تسبیح و تقدیس و ثنای حق تعالی مستلزم علم و معرفت به مقام مقدس حق و صفات جلال و جمال است، و بدون هیچ‌گونه



معرفتی و علمی متحقق نشود. و در اخبار شریفه به طوری این مطلب شریف را با صراحت لهجه بیان فرمودند، که به هیچ وجه قابل توجیه و تأویل نیست؛ ولی اهل حجاب و محجوبین از معارف الهیه، از اهل فلسفه‌ی رسمیه و مجادلات کلامیه، تأویل کلام خداوند کردند، به تأویلات بارده‌ای که تکلم نمل در سوره‌ی مبارکه‌ی «نمل»<sup>۱۴</sup>، و مخالفت با نصوص کثیره‌ی وارده از ائمه اطهار علیهم‌السلام، مخالفت با برهان متین حکمی نیز می‌باشد؛ ولی اشتغال به ذکر برهان و مقدمات آن مخالف با وضع این اوراق است. ۱۵

﴿هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزيهيم و يعلمهم الكتاب و الحکمه و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين﴾ (جمعه، ۲/۶۲)

غایت بعثت همان است که خدای تبارک و تعالی در سوره‌ی جمعه فرموده است: هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزيهيم و يعلمهم الكتاب و الحکمه و ان كانوا من قبل لفي ضلال، غایت بعثت اینهایی است که در این آیه‌ی شریفه ذکر می‌فرماید. می‌فرماید که: «خدای تبارک و تعالی آن خدایی است که مبعوث کرده است در بین شما از خود شما یک رسولی، یک فرستاده‌ای و این فرستاده این چند امر را از طرف خدا باید انجام بدهد: يتلوا عليهم آياته، آیات خدا را بر مردم قرائت کند. قرآن آیات الهی است و انگیزه‌ی بعثت، آوردن این کتاب بزرگ است و تلاوت کردن این کتاب بزرگ و آیه‌ی عظیم الهی است. گرچه همه عالم آیات حق تعالی هستند لکن قرآن کریم فشرده از تمام خلقت و تمام چیزهایی که در بعثت باید انجام بگیرد، قرآن کریم یک سفره‌ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در بین بشر گسترده است که تمام بشر از آن هر یک به مقدار استعداد خودش استفاده کند.

این کتاب و این سفره‌ی گسترده در شرق و غرب و از زمان وحی تا قیامت، کتابی است که تمام بشر، عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او استفاده می‌کنند یعنی کتابی است که در عین حال که نازل شده است از مرحله‌ی غیب به مرحله‌ی شهود گسترده شده است، پیش ما جمعیتی که در عالم طبیعت هستیم، در عین حالی که منزل شده است از آن مقام و رسیده است به جایی که استفاده ما بتوانیم از او بکنیم، در عین حال مسائلی در او هست که همه مردم عامی و عارف و غیر عالم از او استفاده می‌کنند و مسائلی در او هست که مختص به علمای بزرگ است، فلاسفه‌ی بزرگ است،

عرفای بزرگ است و انبیا و اولیا است. بعض مسائل او را غیر از اولیای خدای تبارک و تعالی کسی نمی تواند ادراک کند مگر با تفسیری که از آنان وارد می شود، به مقدار استعدادی که در بشر هست مورد استفاده قرار می گیرد و مسائلی هست که عرفای بزرگ اسلام از آنها استفاده می کنند و مسائلی هست که فلاسفه و حکمای اسلام از آن استفاده می کنند و مسائلی هست که فقهای بزرگ اسلام از آن استفاده می کنند و این سفره همگانی است برای همه و همین طور که این طوائف از آن استفاده می کنند، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی و مسائل ارتشی و غیر ارتشی همه در این کتاب مقدس هست. انگیزه‌ی نزول این کتاب مقدس و انگیزه‌ی بعثت نبی اکرم برای این است که این کتاب در دسترس همه قرار بگیرد و همه از او به اندازه‌ی سعی و جودی و فکری خودشان استفاده کنند. مع الاسف نتوانستیم ما و نتوانسته است بشر و نتوانسته اند عالمای اسلام آن طوری که باید استفاده‌ی از این کتاب مقدس بشود، استفاده کنند. باید همگان افکار خودشان را به راه بیندازند و مغزهای خودشان را متوجه کنند به این کتاب بزرگ تا اینکه این کتاب بزرگ را به طوری که هست و به طوری که ما می توانیم از آن استفاده کنیم، همه استفاده کنند. و قرآن آمده است برای استفاده همه طبقات، هر کس به مقدار استعداد خود، البته بعض آیات است که غیر از رسول اکرم و آن که متعلم به تعلیم اوست نمی تواند بفهمد و به وسیله آنهاست که ما باید بفهمیم و بسیاری از آیات است که در دسترس همگان است که همه فکرهای خودشان را به راه بیندازند و مغزهای خودشان را متوجه کنند مسائل زندگی را، زندگی این دنیا و زندگی آن عالم را از این کتاب مقدس استفاده کنند. پس یک انگیزه از بعثت این است که قرآن که در غیبت بوده است و به صورت های غیبی بوده است و در علم خدای تعالی بوده است و در غیب الغیوب بوده است، به وسیله این موجود عظیمی که به واسطه‌ی مجاهدات بسیار و به واسطه‌ی بودن او بر فطرت حقیقی و فطرت توحیدی و همه مسائلی که هست، او رابطه دارد با غیب و به واسطه‌ی رابطه‌ای که با غیب دارد این کتاب مقدس را از مرتبه‌ی غیب متنزل کرده است و بلکه تنزلاتی حاصل شده است تا رسیده است به مرتبه‌ی شهادت، که به صورت الفاظ در آمده است و این الفاظ را ما و شما و همه می توانیم بفهمیم و معانی آن را تا اندازه‌ای که می توانیم ما استفاده از آن می کنیم و انگیزه‌ی بعثت بسط این سفره، در بین بشر از زمان نزول تا آخر. این یکی از انگیزه‌های کتاب است و انگیزه‌ی بعثت است. «بعثه علیکم» رسولی را که تلاوت می کند

بر شما قرآن را، آیات الهی را ویزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة .

این شاید غایت این تلاوت باشد، تلاوت می کند برای تزکیه و برای تعلیم و برای تعلیم همگانی، تعلیم همین کتاب و تعلیم حکمت که آن هم از همین کتاب است. پس انگیزه‌ی بعثت، نزول وحی است و نزول قرآن است و انگیزه‌ی تلاوت قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا بکنند و نفوس مصفا بشوند از این ظلماتی که در آنها موجود است تا اینکه بعد از اینکه مصفا شدند، ارواح و اذهان آنها قابل این بشود که کتاب و حکمت را بفهمند.

انگیزه، تزکیه است برای فهم کتاب و حکمت. هر کس نمی تواند این نوری را که از غیب متجلی شده است و متنزل شده است و به شهادت رسیده است، هر نفسی نمی تواند آن را ادراک کند. تا تزکیه نباشد تعلیم کتاب حکمت میسر نیست. باید تزکیه بشود نفوس از همه‌ی آلودگی‌ها، که بزرگ‌ترین آلودگی عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانی که دارد. مادامی که انسان در حجاب خود هست نمی تواند این قرآن را که نور است و به حسب فرمایش خود قرآن نور است، نور را کسانی که در حجاب هستند و پشت حجاب‌های زیادی هستند نمی تواند ادراک کنند، گمان می کنند که می توانند، لکن نمی توانند، تا انسان از حجاب بسیار ظلمانی خود خارج نشود، تا گرفتار هواهای نفسانی است، تا گرفتار خودبینی هاست، تا گرفتار چیزهایی است که در باطن نفس خود ایجاد کرده است، از ظلماتی که بعضی‌ها فوق بعض است، لیاقت پیدا نمی کند انسان، که این نور الهی در قلب او منعکس بشود. کسانی که بخواهند قرآن را بفهمند و محتوای قرآن را، نه صورت نازل کوچکش را، محتوای قرآن را بفهمند و طوری باشد که هر چه قرائت کنند بالا بروند و هرچه قرائت کنند به مبدا نور و مبدا اعلی نزدیک شوند، این نمی شود الا اینکه حجاب‌ها برداشته بشود و «و خود حجاب خودی»، باید از میان برداری این حجاب را، تا بتوانی این نور را به آن طور که هست و انسان لایق است برای ادراک او، ادراک کند. پس یکی از انگیزه‌ها این است که تعلیم بشود کتاب بعد از تزکیه و تعلیم بشود حکمت بعد از تزکیه. ۱۶

خدای تبارک و تعالی می فرمایند که من منت گذاشتم بر مردم به اینکه پیغمبر را فرستادم، که آیات مرا برای مردم تلاوت کند: ویزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة، تزکیه را مقدم ذکر فرموده است از علم، از حکمت، آیات شریفه‌ی قرآن در هر ذره ذره‌ی از آن نکات هست. بی جهت این طور نیست که مثل یک نویسنده باشد که مقدم و مؤخر بودنش ممکن است که در نظر نباشد. تلاوت آیات شریفه، خوب همان رسالت است یعنی



رسول آمده است که آیات قرآن را بر مردم تلاوت کند، تلاوت برای چه؟ تلاوت کند و مردم را تزکیه کند، نفوس مردم را تزکیه کند، تطهیر کند ۱۷.

دردها دوا نمی‌شود، الا با این که این خصیصه‌ی شیطانی از بین برود، کسی بخواهد درد خودش را شخصاً دوا کند، باید این خصیصه را از بین ببرد. باید ریاضت بکشد و خودش را بزرگ حساب نکند. نگوید من عالمم، نگوید من خودم مقدس هستم - چنان که ملائکه می‌گفتند - نگوید من ثروتمندم، نگوید من زاهدم، نگوید من عارفم، نگوید من موحدم. در هر یک از اینها، ولو این علم اعلائی که علم فلسفه یا عرفان است، اگر این خصیصه‌ی شیطانی باشد، حجاب است؛ «العلم حجاب الاکبر». و اگر کسی بخواهد معالجه کند خودش را، باید این خصیصه را به آن توجه بکند و بسیار مشکل است معارضه با این خصیصه. اگر بخواهد کسی تهذیب بشود، با علم تهذیب نمی‌شود؛ علم انسان را تهذیب نمی‌کند. گاهی علم، انسان را به جهنم می‌فرستد؛ گاهی علم توحید، انسان را به جهنم می‌فرستد؛ گاهی علم عرفان، انسان را به جهنم می‌رساند؛ گاهی علم فقه، انسان را به جهنم می‌فرستد؛ گاهی علم اخلاق، انسان را به جهنم می‌فرستد. با علم درست نمی‌شود. تزکیه می‌خواهد - «یزکیهم» - تزکیه مقدم است بر همه چیز. ۱۸

تمام مسائل برای معنویات است. پیغمبرها هم که آمدند و احکام را منتشر کردند برای این است که تزکیه بکنند مردم را؛ یزکیهم و یعلمهم الکتاب. همه برای این آمدند که مردم را با مبدأ وحی آشنا کنند، سیر الی الله بدهند، صراط مستقیم، هدایت به صراط مستقیم بکنند. و ما ایرانی‌ها و مسلمان‌ها علاوه بر این که جهاد در راه اسلام می‌کنیم، باید از جهاد اکبر هم غافل نباشیم، از جهاد با نفس هم غافل نباشیم که مبدأ همه امور است. و باید این اعیاد را همان طوری که عید می‌دانیم برای مسلمین؛ و ذخر و شرف می‌دانیم برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باید ما خودمان مهیا بشویم که برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ذخر و شرف باشیم. طوری عمل بکنیم؛ در مکه، در مدینه، در همه جا و با همه‌ی مسلمین در هرجا، طوری رفتار بکنیم که این اسباب شرافت اسلام بشود، اسباب این بشود که مردم بفهمند که اسلام چه جور تربیت می‌خواهد بکند. از تربیت اسلامی، مردم ملتفت بشوند که اسلام آمده است برای چی، قرآن شریف آمده است برای چی. ۱۹

راجع به رسول خدا صلی الله علیه و آله، در قرآن کریم است که: هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة. انگیزه‌ی بعثت را در این آیه‌ی شریفه

ذکر می فرماید که: خدای تبارک و تعالی است که در بین این امیین و بی سوادها و کسانی که تربیت و تعلیم الهی نداشته اند، رسول فرستاده است تا اینکه آیات خدا را بر آن‌ها قرائت کند و آن‌ها را با قرائت آیات قرآن و تربیت‌هایی که خود او شده است در تعلیمات الهی، آن‌ها را به مردم عرضه کند و تزکیه کند آن‌ها و او تعلیم کند بر آن‌ها کتاب و حکمت را. در این آیه نکات زیادی هست راجع به اهمیت تربیت معلم و اهمیت تعلیم و تعلم، با تعبیر «هو الذی». اوست که این کار را کرده است، کانه یک مطلب با اهمیتی است که می فرماید: «هو الذی بعث» آن است که فرستاده است بین مردم، و همه عالم اُمی هستند، حتی آنهایی که به حسب ظاهر درس‌هایی خوانده‌اند و به حسب ظاهر صنایعی را می‌دانند و مسائلی را اطلاع بر آن دارند، لکن همه آنها نسبت به آن تربیتی که از جانب خدا به وسیله‌ی انبیا به آنها می‌شود، همه اُمی هستند. همه در ضلال مبین هستند. ۲۰

آن‌هایی که بعثت را یک بعثت الهی می‌دانند و انگیزه‌ی بعثت را هدایت همه خلق می‌دانند، باید به غایت بعثت توجه کنند، به انگیزه‌ی بعثت توجه کنند که خود خدا انگیزه‌ی بعثت را فرموده است، فرموده است: *یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه*. تزکیه برای این است که نور هدایت در انسان واقع بشود. تا تزکیه نشدید طغیان برای شما حاصل خواهد شد، تا تزکیه نشده‌اید علم برای شما خطرناک‌تر از هر چیزی [است]. تا تزکیه نشده‌ای مقام برای شما خطرناک است و شما را به هلاکت دنیایی و اخروی می‌کشاند. کوشش کنید که از این روزی که بعثت شروع شده است. از آن وقتی که بعثت شروع شده است و امروز سال‌روز این بعثت بزرگ است، این نعمت عظیم الهی است توجه کنید که بعثت برای چه بوده است، انگیزه‌ی بعثت چه بوده است و اگر کسی تخلف کند از انگیزه‌ی بعثت، چه خواهد شد. انگیزه‌ی بعثت تزکیه‌ی نفوس بوده است و تزکیه‌ی نفوس به این است که خودخواهی‌ها برود از بین، خودبینی‌ها برود از بین، ریاست‌طلبی‌ها برود از بین، دنیا‌طلبی‌ها برود از بین و به جای همه، خدای تبارک و تعالی و هوای برای خدا بنشینند. انگیزه‌ی بعثت این است که حکومت خدا در دل‌های بشر حکومت کند تا اینکه در جامعه‌های بشر هم حکومت کند. تا تزکیه در رده‌های بالا حاصل نشود و تصفیه در رده‌های بالا حاصل نشود، این مملکت و همه ممالکی که هستند، اصلاح نخواهند شد. آنهایی که این انقلاب را مفید می‌دانند و این انقلاب را پشتیبانی می‌کنند و این انقلاب را از ملت می‌دانند و این انقلاب را می‌خواهند به نتیجه برسد، آنها باید آرامش را به هر

نحو که هست در کشور ایجاد کنند و این آرامش از رده‌ی بالا باید شروع بشود. مادامی که در رده‌ی بالا آرامش نیست، پایین‌ها آرامش پیدا نمی‌کنند. مادامی که تزکیه در رده‌ی بالا نباشد و تصفیه در رده‌ی بالا نباشد و خداخواهی در رده‌ی بالا نباشد و فرار از خود در رده‌ی بالا واقع نشود، تزکیه نباشد و خودبینی‌ها به جای این تزکیه‌ها باشند و خودخواهی‌ها به جای تصفیه‌ها باشند، در رده‌ی بالا آرامش حاصل نخواهد شد و هر چه فریاد بزنید که آتش بس، نخواهد شد.

همه ما مکلفیم به اینکه تزکیه بشویم. بعثت برای تزکیه آمده است. اگر تزکیه نباشد هرچه در نفس واقع بشود، هر چیزی که در نفس بیاید، حجاب انسان است. همه مکلفیم که تزکیه بشویم تا بتوانیم از نور الهی و نور قرآن استفاده کنیم، لکن این تزکیه برای دولتمردان و رده‌های بالا، لازم‌تر است تا برای امثال ماها. ما اگر تزکیه نشویم یک حد محدود را به فساد می‌کشیم یا خود را به فساد می‌کشیم و آنها اگر تزکیه نشوند و خودخواهی‌ها را کنار نگذارند، یک کشور را، بلکه کشورها را ممکن است به فساد بکشند.<sup>۲۱</sup>

﴿مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل أسفاراً یئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله و الله لا یهدی القوم الظالمین﴾ (جمعه، ۵/۶۲)

در روز جمعه که اجتماعات می‌شود، دو سوره انتخاب شده است و امام را دعوت کرده‌اند که آن دو سوره را بخواند، در رکعت اول سوره‌ی جمعه و در رکعت دوم سوره‌ی منافقین. در سوره‌ی جمعه راجع به بعثت رسول اکرم و سرّ بعثت رسول اکرم ذکر می‌فرماید که پیغمبر اکرم مبعوث شده‌اند از برای اینکه: ویزگیهم و یعلّمهم الكتاب و الحکمة، بعثت برای این است که مردم را تزکیه کنند. مقدم بر تعلیم حکمت و تعلیم کتاب، تزکیه را ذکر فرموده است، که آیات را بر آنها بخواند تا آنکه آنها تزکیه بشوند و تعلیم بکند کتاب را بر آنها و حکمت را بر آنها عرضه بدارد و تعلیم کند آنها را. در سوره‌ی جمعه سرّ بعثت رسول اکرم را ذکر می‌فرماید. سرّ بعثت رسول اکرم تزکیه‌ی امت است و تعلم و تربیت امت، آن هم تعلیم تمام قشرهای تعلیم که کتاب و حکمت تمام قشرهای تعلیمات را واجد است. بعد از آنکه تعلیم و تربیت را ذکر کرده است. ذکر علمای سوء را می‌فرماید، آنها‌یی که علم را آموخته‌اند لکن عمل به آن علم نمی‌کنند و با بدترین وجه از آنها اسم برده است: مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل أسفاراً مثل آنها که عالم شده‌اند لکن علم در

آنها اثر خودش را نگذاشته است مثل الاغی می ماند که بارش کتاب باشد. وقتی که علم در انسان تأثیر نکند و انسان را انسان نکند این حمل کتاب، چه در سینه ها باشد و چه در پشت باشد مثل اینها، مثل آن اشخاص است، مثل حیوانی هست، مثل الاغی هست که کتاب به دوش او باشد. همان طور که کتاب برای آن حیوان هیچ فایده ندارد، این علمی که دنبالش تعهد نباشد، دنبالش عمل نباشد، دنبالش رشد فکری نباشد، دنبالش هدایت مردم نباشد، این نظیر همان است که به دوشش کتاب باشد، بلکه به دوش یک حیوان و یک الاغ کتاب باشد. در اینجا این را ذکر می فرماید برای تذکر به مردم به اینکه عالم سوء را از عالم غیر سوء تمیز بدهند و برای تذکر به عالم که تکلیف خودش را بفهمد. البته نکاتی دیگر هم در سوره ی اول هست که من دیگر وقت این کار را ندارم. ۲۲

مسأله ی تربیت بالاتر از تعلیم است، در آن آیه ی شریفه هم تلاوت آیات قرآن را، یعنی رساندن آن تعلیماتی که در راه تربیت و تعلیم است، بعد از اینکه این را می فرماید، بعد «ویزکیهم» را می فرماید، از این ممکن است استفاده بشود که مسأله ی تزکیه و مسأله ی تزکیه نفس اهمیتش بیشتر از مسأله ی تعلیم کتاب و حکمت است، مقدمه از برای این است که کتاب و حکمت در نفس انسان واقع بشود، اگر تزکیه بشود انسان، تربیت بشود به تربیت هایی که انبیا علیهم السلام برای بشر هدیه آوردند، بعد از تزکیه، کتاب و حکمت هم در او به معنای حقیقی خودش، در نفس انسان نقش می بندد و انسان به کمال مطلوب می رسد و لهذا بعد از یک آیه ی دیگر می فرماید که: مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً. می خواهد بفرماید که علم تنها فایده ندارد، علمی که تربیت در او نباشد، تزکیه در او نباشد، این علم فایده ندارد، همان طوری که اگر الاغ و حمار، اگر چنانچه الاغ به بار او کتاب باشد، هر کتابی باشد، کتاب توحید باشد، کتاب فقه باشد، کتاب انسان شناسی باشد، هرچه باشد، در بار او باشد و به دوش او باشد چطور فایده ندارد و آن حمار از او استفاده نمی کند، آنهایی هم که انبار علم در باطنشان هست و باطنشان تمام علوم را فرض کنید، تمام صناعات را، تمام تخصصات را داشته باشند، لکن تربیت و تزکیه نشده باشند، آنها هم آن علوم شان برای آنها فایده ندارد، بلکه بسیاری از اوقات مضر است. بسیاری از اوقات هست که آن کسی که عالم است، آن کسی که همه چیز را می داند لکن تزکیه نشده است، تصفیه نشده است، تربیت الهی نشده است، آن علمش وسیله است از برای اینکه بشر را به تباهی بکشد، چه بسا عالمانی که برای بشر

تباهی هدیه می‌آورند، آنها از جهال بدتر هستند و چه بسا متخصصانی که برای بشر هلاکت ایجاد می‌کنند، تباهی ایجاد می‌کنند، آنها از مردم عامی بدتر هستند. ضررشان بیشتر است، همان است که قرآن فرمود که: «کمثل الحمار» و از آن هم بالاتر این که موجب صدمه به دیگران می‌شود. ۲۳

خداوند عزوجل برای بیداری علما آیه‌ی شریفه‌ی؛ مثل الذین حملوا التوراة، را آورده تا بدانند انباشتن علوم - گرچه علم شرایع و توحید باشد - از حجب نمی‌کاهد بلکه افزایش دهد از حجب صغار او را به حجب کبار می‌کشاند. نمی‌گوییم از علم و عرفان و فلسفه بگریز و با جهل عمر بگذران، که این انحراف است. می‌گوییم کوشش و مجاهده کن که انگیزه‌ی الهی و برای دوست باشد و اگر عرضه کنی، برای خدا و تربیت بندگان او باشد، نه برای ریا و خود نمایی که خدای نخواستہ جزء علمای سوء شوی که بوی تعفن شان اهل جهنم را بیازارد. ۲۴

در خصال و معانی الاخبار از رسول خدا ﷺ حدیث کند که فرمود: «حمله‌ی قرآن عرفای اهل بهشت می‌باشند.» ۲۵ و معلوم است مقصود از این حمل، حمل معارف و علوم قرآن است که نتیجه‌ی آن در آخرت آن است که در عداد اهل معرفت و اصحاب قلوب است؛ چنانچه اگر حمل صورت آن کند بدون ائعاظ از مواظب آن و تحمل معارف و حکم آن و عمل به احکام و سنن آن، مثل آن چنان است که خدای تعالی فرماید: مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا. ۲۶

می‌گوید (روحانی اگر راستی به وظیفه‌ی خود عمل کند از پزشک هم بالاتر است زیرا پزشک جان را نگه می‌دارد ولی این روان را که ارزش جان هم با اوست. حال اگر همین کس پا را از گلیم خود درازتر کند یا وظیفه‌ی خود را بعکس انجام دهد می‌شود گفت از همه‌ی مردم پست تر است.

روشن تر بگویم ضرر چنین کسی برای یک کشور بیشتر است از نایب حسین کاشی برای یک شهر زیرا او مال را می‌برد و این خرد را. او در خانه‌ی مردم بناحق قدم می‌گذارد و این درد مردم. آثار او پس از رفتن از میان می‌رود ولی بدعت‌های این، قرن‌ها می‌ماند. ما با روی گشاده و آغوش باز این چند سطر سخن درست را استقبال می‌کنیم و خدا نیز درباره‌ی ملای بی‌عمل آیتی فرستاده که یکی از آن‌ها ریاد می‌کنیم و آن آیه‌ی ۵، از سوره‌ی جمعه است: مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا.

مانیز می دانیم که اگر روحانی به وظیفه ی خود عمل نکند از تمام مردم پست تر و قاجاق تر است . ۲۷

بسیار اشخاص هستند که دانشمندند ، خیلی هم دانشمندند لکن چون تربیت اسلامی ندارند وجودشان گاهی ضررمی زند به کشور و ضررمی زند به اسلام ، این فرقی نیست مابین اینکه دانش ، دانش علوم قدیمه باشد یا دانش علوم جدیده ، چه درجانب علمای اسلام و روحانیون و چه درجانب شما دانشجوها و دانشگاهی ها و سایر طبقاتی که در صدد تعلیم و تعلم هستند ، اگر چنانچه فقط دنبال یاد گرفتن باشید ، حالا این یاد گرفتن همراه با یک تربیت صحیح و تزکیه ی نفس و درست راه رفتن نباشد ، یک انباری از معلومات یا به قول سعدی که به تعبیری دیگر ، قرآن هم همان تعبیر مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا ، کسی که یاد می گیرد لکن یاد گرفتنش همان یاد گرفتن است و به کار نمی بندد آن یاد گرفتن ها را ، تربیت ، تربیت انسانی نیست ، در تعبیر قرآن کریم این است که مثل یک حیوانی ، الاغی می ماند که پشتش کتاب بار باشد . این کتاب فرق نمی کند که پشت یک کسی باشد یا خیر ، در مغز و در فکرش باشد ، بلکه آن که در مغز و کتاب هست ، تعلیمات هست لکن مر با به تربیت انسانی نیست . این ضرر دارد برای جامعه ، چه در جانب ما باشد و چه درجانب شما باشد هیچ فرقی نیست ، چه علوم اسلامی و فلسفه ی اعلام باشد و چه علوم طبیعی و امور مربوط به طبیعت باشد . اگر همراه با تعلیم ، تربیت نباشد ، همراه با تعلم و تربیت نباشد ، تربیت انسانی نباشد یک حیوانی هست که انباری از معلومات دارد . اکثر این دین هایی که باطل بوده و درست شده است ، به وسیله ی اهل علم درست شده است ، غیر اهل علم دین سازی نکرده ، اهل علم دین سازی کرده و بسیار از این خیانت هایی که به کشور ما شده است از همین درس خوانده هاست . این درس خوانده ها هستند که کمک کردند به دستگاه و دکترها و نمی داند کذا و این ها کمک کردند به دستگاه و پنجاه سال مملکت ما را به باد فنا دادند . ۲۸

اگر در حوزه های علمیه و همین طور در دانشگاه ها تزکیه نباشد ، این علم هایی که در آنجا انباشته می شود یک انباری است که خدای تعالی این تعبیر را در آن فرموده : مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا . این کسی است که حتی علم توحید را ، علم ادیان را ، علم اخلاق را ، همه این علوم را دارد لکن تزکیه

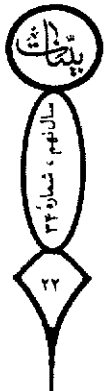
نکرده نفسش را، این یک موجود خطرناک می شود برای جامعه و یک دانشگاهی که، جوان هایی که در آنجا می روند که آموزش ببینند، نه آموزش آن، آموزش است و نه پرورشش، پرورش و اگر آموزشش هم، آموزش صحیح باشد، اگر تزکیه نشده باشد این آدم، بعد از تزکیه تعلیم و تربیت هست. اگر تزکیه نشده باشد و علم وارد بشود در یک قلبی که مزکی نیست، این فساد ایجاد می کند و خدا نکند که فسادی از جانب عالم غیر مزکی واقع بشود. در احادیث ما هست که در جهنم از بوی تعفن عالم سوء، جهنمی ها در ایداء هستند. ۲۹ مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار. این مربوط به رشد علمی، به استثنای تهذیب است و در وصف او کالا نعام بل هم اضل (اعراف، ۱۷۹/۷) آمده است. ۳۰

کسی که خود را معرفی کند به اینکه چراغ هدایت مردم و شمع محفل انس و راهنمای سعادت و معرفت طرق آخرت است، اگر خدای نخواستہ عامل به قول خود نباشد و باطنش با ظاهر مخالف باشد، در زمره ی اهل ریا و نفاق به حساب آید از علمای سوء و عالم بلا عمل است که جزای آن بزرگ تر و عذاب آن الیم تر است؛ و مثل آن ها را در قرآن کریم ذکر فرموده: *بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات اللّٰه و اللّٰه لا یهدی القوم الظالمین*. پس، بر اهل علم خیلی لازم است که این مقامات را حفظ کنند و خود را کاملا از این مفاسد پاک کنند تا هم اصلاح آن ها شود و هم اصلاح جامعه را کرده، و عظمت آنها مؤثر گردد و پند آن ها در قلوب موقعیت پیدا کند. فساد عالم موجب فساد امت شود، و معلوم است فسادی که ماده ی فسادهای دیگر شود و خطیئه ای که خطیئات دیگر زاید، بالاتر و بزرگ تر است پیش ولیّ النعم، از فساد جزئی غیر متعدی. ۳۱

### سوره ی منافقون

﴿ یقولون لئن رجعنا الی المدینة لیخرجنّ الأعرّٰ منّا الأذلّ وللّٰه العزّة ولرسوله وللمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون ﴾ (منافقون، ۸/۶۳)

وقتی دل رابه صاحب دل و خانه رابه صاحبش تسلیم نمودی و خود در آن تصرفی نکردی و اعراض از غیر او کردی و خانه رابه دست غاصب ندادی، خود صاحب خانه در آن تجلی می کند. البته تجلی غنی مطلق، غنای مطلق آورد و دل را غرق دریای عزت و غنا نماید و قلب مملو از بی نیازی شود: *وللّٰه العزّة ولرسوله وللمؤمنین*. و اداره ی امور را خود



صاحب خانه فرماید و انسان را به امر خود واگذار نفرماید و خود متصرف در جمیع امور عبد شود. ۳۲

تا وحدت کلمه نباشد، تا رؤسای اسلام وحدت کلمه در خودشان ایجاد نکنند، تا فکر نکنند بر بدبختی های ملت اسلام، بدبختی های اسلام، بدبختی های احکام اسلام، غربت اسلام و قرآن کریم، سیادت نمی توانند بکنند. باید فکر کنند، عمل کنند تا سیادت کنند و اگر این مطلب را انجام بدهند سید دنیا خواهند شد. اگر اسلام را آن طوری که هست به دنیا معرفی کنند و آن طوری که هست عمل بکنند، سیادت با شماست، بزرگی با شماست: العزة لله وللرسول وللمؤمنين. ۳۳

### سوره ی تغابن

﴿اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فليتوكل المؤمنون﴾ (تغابن، ۱۳/۶۴)

و در سوره ی مبارکه تغابن فرماید: اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فليتوكل المؤمنون. و این که کلمه ی شریفه ی توحید را توطئه قرار داده، و پس از آن امر فرموده با تأکید مومنین بر خدای تعالی توکل کنند، اشاره ممکن است باشد به مرتبه ی بالاتری از مقام اول، و لهذا مؤمنین را که در آیه ی سابقه از خواص آنها توکل علی اللّٰهُ را قرار داده بود، در این آیه ی شریفه امر به توکل فرموده. و شاید این ذکر کلمه ی توحید اشاره به آن باشد - که سابقاً مذکور شد - که پس از مقام ایمان و کمال آن جلوه ی توحید فعلی در قلب سالک ظاهر شود، و به این جلوه در باید که الوهیت و تصرّقی از برای موجودی از موجودات نیست در مملکت حق تعالی، و او است یگانه متصرف و موثر در امور، و غیر او ضار در عالم وجود نیست. پس به مرتبه ی بالاتری از توکل رسد.

و در سوره ی مبارکه ی آل عمران، در ضمن خطاب به رسول خدا فرماید: فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين. (آل عمران، ۱۵۹/۳) و این مرتبه بالاترین مقام توکل شاید باشد که ما پیش از این مذکور نداشتیم. و آن توکلی است که از برای سالک، پس از مقام «فنا ی کلی» و رجوع به مملکت خود و «بقای باللّٰهُ» دست دهد، و سالک در این مقام در عین حال که در کثرت واقع است، در «توحید جمع» مستغرق است، و در عین حال که تصرّقات موجودات را تفصیلاً می بیند، جز حق تعالی موجودی را متصرف نمی بیند. و لهذا، حق تعالی امر فرموده رسول خدا را به این مرتبه و فرموده: ان الله يحب المتوكلين. و



### سوره ی طلاق

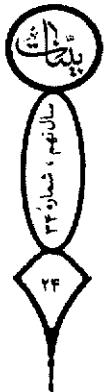
﴿من كان يؤمن بالله واليوم الآخر ومن يتق الله يجعل له مخرجاً . ويرزقه من حيث لا يحتسب و من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدراً .﴾ (طلاق ، ۳/۶۵)  
عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال : سألته عن قول الله عزوجل : «و من يتوكل على الله فهو حسبه .» فقال : التوكل على الله درجات . منها أن تتوكل على الله في أمورك كلها ، فما فعل بك كنت عنه راضياً ، تعلم أنه لا يألوك خيراً و فضلاً ، تعلم أن الحكم في ذلك له ؛ فتوكل على الله بتفويض ذلك اليه وثق به فيها و في غيرها . ۳۲

ترجمه : علی بن سوید گوید پرسش کردم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را از قول خدای عزوجل : و من يتوكل على الله فهو حسبه . پس فرمود : توکل بر خدا را درجاتی است . از آن ها این است که توکل کنی بر خدا در کارهای خودت ، تمام آن ها ؛ پس آن چه کرد به تو بوده باشی از او خشنود . بدانی همانا او منع نکند تو را نیکویی و فضل را ؛ و بدانی همانا فرمان در آن مراو راست . پس ، توکل کن بر خدا به واگذاری آن به سوی او ، و اعتماد کن به خدا در آن ها و غیر آن ها . ۳۶

خدای تعالی فرماید : و من يتوكل على الله فهو حسبه ، خدای تعالی بس است برای کسی که توکل به او کند .

متوکل را منقطع از مخلوق فرموده و این غایت عزت و عظمت نفس و غنای از دیگران است .

و هم به سند خود از حضرت صادق علیه السلام نقل فرموده : قال : من اعطى ثلاثاً لم يمنع ثلاثاً . من اعطى الدعاء اعطى الاجابة و من اعطى الشكر اعطى الزيادة و من اعطى التوكل اعطى الكفاية ، ثم قال : أتلوت كتاب الله - عزوجل - : و من يتوكل على الله فهو حسبه و قال : لئن شكرتم لأزيدنكم (ابراهيم ، ۷/۱۴) و قال : ادعوني استجب لكم . (غافر ، ۴۰/۶۰) ۳۷  
رزق مقسوم و مقدر است ، چنانکه آیات شریفه ی قرآنیه نیز دلالت بر آن دارد ، منافات ندارد با اخباری که امر به تحصیل معیشت فرموده و تأکید در کسب و تجارت نموده ؛ بلکه ترک آن را مکروه شمرده اند و بر ترک آن ملامت نموده اند ؛ و کسی را که به طلب رزق قیام نکند از کسانی شمرده اند که دعای آن ها مستجاب نشود و خداوند روزی آن ها را نرساند .



و احادیث در این باب بسیار است و ما به ذکر یک حدیث اکتفا می‌نماییم :

عن محمد بن الحسن ، شیخ الطائفه ، قدس سره ، باسناده عن علی بن عبدالعزیز قال قال ابو عبدالله علیه السلام : ما فعل عمر بن مسلم ؟ قلت : جعلت فداک ، اقبل علی العباده و ترک التجاره . فقال : و یحه ! أما علم ان تارک الطلب لا یتستجاب له دعوة ؟ ان قوماً من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله لما نزلت : و من یتق الله یجعل له مخرجاً . و یرزقه من حیث لا یحتسب ، اغلقوا الابواب و اقبلوا العباده ، و قالوا : قد کفینا . فبلغ ذلك النبی صلی الله علیه و آله فأرسل الیهم فقال : ما حملکم علی ما صنعتم ؟ فقالوا : یا رسول الله ، تکفل الله لنا بأرزاقنا ، فأقبلنا علی العباده . فقال : من فعل ذلك لم یتستجب له . علیکم بالطلب . ۳۸

راوی گوید : « جناب صادق علیه السلام : عمر بن مسلم چه کرد؟ عرض کردم : فدایت شوم ، اقبال به عبادت کرده و ترک تجارت گفته . فرمود : وای بر او! آیا نمی‌داند که کسی که ترک طلب کند دعایش مستجاب نمی‌شود؟ وقتی آیه‌ی شریفه‌ی «و من یتق الله... الایه نازل شد . یک طایفه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله درها را به روی خود بستند و مشغول عبادت شدند و گفتند : کفایت امر ما شد . این خبر به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید . آن‌ها را خواست و فرمود : چه چیز شما را واداشت به این کار؟ گفتند : یا رسول الله خداوند روزی ما را متکفل شد، ما نیز اقبال به عبادت کردیم . فرمود : کسی که این چنین کند، مستجاب نشود دعای او . بر شما باد طلب . » ۳۹

﴿لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتیه الله لا یكلف الله نفساً إلا ما

اتیها سیجعل الله بعد عسر يسرا﴾ (طلاق، ۷/۶۵)

در وجه تسمیه‌ی «لیلة القدر» علما اختلافاتی کردند . بعضی برآنند که چون صاحب شرف و منزلت است ، و قرآن صاحب قدر به توسط ملک صاحب قدر بر رسول صاحب قدر برای امت صاحب قدر وارد شده است ، لیلة القدرش گویند . و بعضی گفته‌اند که برای آن «لیله‌ی قدر» به آن گویند که تقدیر امور و آجال و ارزاق مردم در این شب می‌شود و بعضی گفته‌اند به واسطه‌ی آن که از کثرت ملائکه ، زمین تنگ شود، آن را قدر گویند . و آن از قبیل «من قدر علیه رزقه است . این حرف‌هایی است که در این مقام گفته شده . و در هر یک از آن مقامات تحقیقاتی است ، که اشاره به آن اجمالاً خالی از فایده نیست .

اما مطلب اول، که معنی صاحب منزلت و قدر بودن است. پس بدان که کلامی در این مقام است که مطلق زمان و مکان که بعضی شریف و بعضی غیر شریف و بعضی سعد و بعضی نحس است، آیا از خود ذات زمان یا تشخصات ذاتیه‌ی آن است. و همین طور در مکان. یا آن که به واسطه‌ی وقوع وقایع و حصول امور شریفه و خسیسه، بالعرض دارای آن مزیت شوند. ۴۰

۱. خدایا، حقیقت اشیا را آن چنان که هست بر من بنما. ۲۰. همان، ۱۳/۲۶۵.
۲. امام خمینی (ره)، صحیفه‌ی نور، ۲۰/۱۵۱.
۳. همان، ۶/۱۳۹.
۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۱۱۷/۷۵، از فرمایشات امام حسین (ع).
۵. صحیفه‌ی نور، ۱/۴۳.
۶. همان، ۴۰.
۷. وجود تو خود گناهی است، که با هیچ گناهی قابل قیاس نیست.
۸. گاه دلم را کدورتی می پوشاند و من برآستی که هر روز هفتاد بار از خداوند درخواست آمرزش می کنم. نوری، مستدرک الوسائل، ۵/۳۲۰.
۹. محمد باقر مجلسی، مکارم الاخلاق / ۳۱۳.
۱۰. طبرسی، مجمع البیان، ذیل تفسیر سوره‌ی نصر.
۱۱. امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث / ۳۴۱-۳۴۳.
۱۲. امام خمینی (ره)، سرالصلوة / ۶۰.
۱۳. صحیفه‌ی نور، ۱/۱۳۶.
۱۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳/۱۶۹-۱۷۶.
۱۵. شرح چهل حدیث / ۴۱۶.
۱۶. صحیفه‌ی نور، ۱۴/۲۵۱-۲۵۳.
۱۷. همان، ۷/۱۷۹.
۱۸. همان، ۱۹/۹۱-۹۲.
۱۹. همان/۵۵.
۲۰. همان، ۱۳/۲۶۵.
۲۱. همان، ۱۴/۲۵۵-۲۵۶.
۲۲. همان، ۸/۲۶۵.
۲۳. همان، ۱۳/۲۶۶، ۲۶۷.
۲۴. همان، ۲۲/۳۴۶.
۲۵. صدوق، خصال، ۱/۲۸، ب، ح، ۱۰۰؛ معانی الاخیار/۲۲۶، ح، ۱.
۲۶. امام خمینی، آداب الصلاة/۲۱۲.
۲۷. امام خمینی، کشف الاسرار/۲۲۰.
۲۸. صحیفه‌ی نور، ۸/۵۰، ۵۱.
۲۹. همان، ۱۲/۲۱۲، ۲۱۳.
۳۰. همان، ۲۲/۳۴۴.
۳۱. شرح چهل حدیث/۱۵۱.
۳۲. همان/۴۴۵.
۳۳. صحیفه‌ی نور، ۱/۱۲۱.
۳۴. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل / ۲۱۸-۲۱۹.
۳۵. کلینی، اصول کافی، ۲/۶۵، ح، ۵.
۳۶. شرح چهل حدیث/۲۱۳.
۳۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل/۲۲۰.
۳۸. مجلسی، مرآة العقول، ۸/۳۵۷، ح، ۲.
۳۹. شرح چهل حدیث / ۵۵۹.
۴۰. آداب الصلاة/۳۲۴.

